چالش

بومرنگ تحریم روسیه در ملاج اروپا

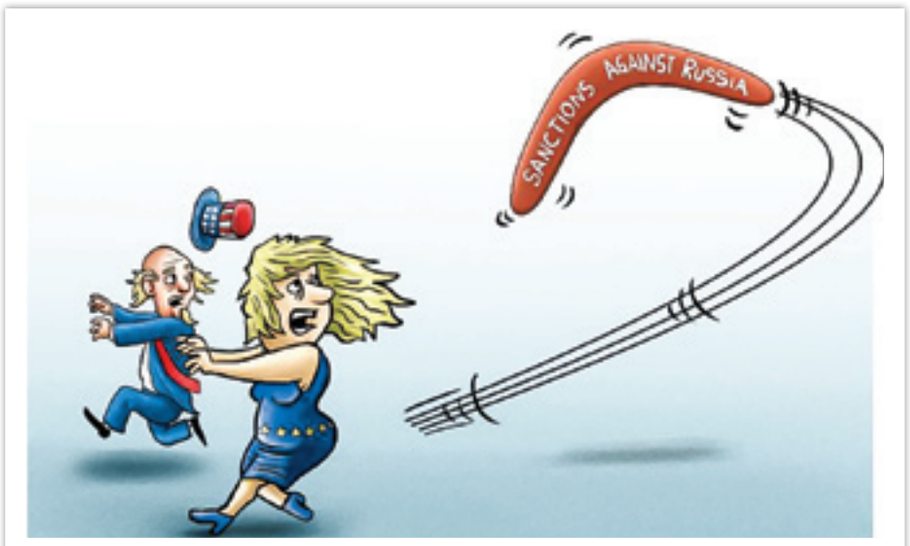

■ **دکتر سیدرضا میرطاهر**

پس از روی کار آمدن جو بایدن، او تلاشی همه‌جانبه برای احیای اتحاد فراآتلانتیکی آغاز کرد که در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ به شدت صدمه دیده بود. این تلاش‌ها پس از جنگ اوکراین دوچندان شده است. بایدن توانسته است با استفاده از پدیده روسیه‌هراسی، سران اغلب دول اروپایی را برای ایجاد جبهه‌ای متحد علیه روسیه همراه خود کند، البته در این میان استثناهایی مانند مجارستان نیز وجود دارد که با تحریم روسیه به ویژه تحریم انرژی آن مخالفت کرده است و اروپایی‌ها را متضرر این امر می‌داند.

کشورهای اروپایی در چارچوب بلوک غرب به سرکردگی امریکا کارزار تحریمی همه‌جانبه‌ای علیه روسیه آغاز کرده‌اند. آنها بسته‌های تحریمی متعددی علیه روسیه اعمال کرده‌اند که در کنار بحران اوکراین، به تورم در سراسر اروپا سرعت بخشیده و باعث اختلال در زنجیره تأمین و افزایش قیمت انرژی در جهان شده است. تحریم‌های اروپایی در مراحل بعد به تلاش برای تحریم انرژی روسیه رسید. تحریم بخش انرژی با قطع خرید نفت از طریق دریا و نیز کاهش خرید گاز نیز نخستین بار توسط مقامات اروپایی و با هدایت و خواست امریکا مطرح و اجرایی شد. آنها با تبعیت کورکورانه از واشنگتن بدون محاسبه درستی از تبعات و پیامدهای تحریم نفتی و گازی روسیه در بسته‌های تحریمی خود، اقداماتی انجام دادند که با واکنش متقابل مسکو مواجه شده و منجر به کاهش و در نهایت قطع نفت و گاز صادراتی به اروپا شده است. نکته جالب اینکه پس از حدود هشت ماه از اعمال انواع تحریم‌ها علیه روسیه اکنون مشخص شده است غربی‌ها در این زمینه با ناکامی بزرگی مواجه شده‌اند.

■ **آمار شگفت‌آور**

روزنامه امریکایی نیویورک‌تایمز طی گزارشی نوشته است برخی کشورهای غربی حامی تحریم‌های روسیه، واردات از این کشور را از ماه فوریه ۲۰۲۲ به بعد افزایش داده‌اند. کشورهای بلوک غرب که خرید کالاها و محصولات از روسیه را به نحو قابل توجهی افزایش داده‌اند، نقش فعالی در مخالفت با عملیات نظامی این کشور در اوکراین داشته‌اند، از آن جمله می‌توان به کشورهای عضو اتحادیه اروپا و آنهایی که از تحریم‌های ضدروسیه حمایت می‌کنند، اشاره کرد.

خرید کالاهای روسی از سوی اسپانیا افزایش ۱۱۲درصدی را ثبت کرده و در عین حال صادرات روسیه به بلژیک ۱۳۰درصد بیشتر شده است. هلند نیز واردات از روسیه را ۷۴درصد افزایش داده و خرید کالاها و محصولات روسی از سوی ژاپن نیز ۴۰درصد رشد داشته است. در حالی که آلمان و نروژ، واردات از روسیه را به ترتیب ۳۸ و ۲۱درصد افزایش داده‌اند. علاوه بر این، کل مبادلات تجاری روسیه با هلند ۳۳درصد، با ژاپن ۱۳درصد و با بلژیک ۸۴درصد افزایش یافته است. به نظر می‌رسد کشورهای اروپایی راه‌هایی برای دور زدن تحریم‌های روسیه یافته‌اند، برای نمونه دولت هلند ۹۱مجوز برای معافیت کسب‌وکارها از اجرای تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه صادر کرده است. یک سخنگوی وزارت خارجه هلند گفته است این وزارتخانه به همراه وزارت امور اقتصادی، دارایی، زیرساخت‌ها و آموزش و پرورش، اجازه یافته‌اند معافیت‌هایی از تحریم‌ها اعطا کنند و در مواردی خاص درجه‌ای از انعطاف‌پذیری از خود نشان دهند.

■ **شکست کارزار**

این آمارها نشان می‌دهد به رغم جنجال غربی‌ها درباره به راه انداختن بزرگ‌ترین کارزار تحریمی علیه روسیه با هدف متوقف کردن آن از ادامه عملیات ویژه نظامی در اوکراین و تضعیف اقتصاد روسیه و در نتیجه ماشین جنگی آن، آنها خود تبدیل به بزرگ‌ترین مشتریان مسکو شده‌اند. با گذشت هشت ماه از جنگ اوکراین و اعمال گسترده‌ترین و بی‌سابقه‌ترین تحریم‌ها علیه روسیه به این بهانه، شواهد کنونی حاکی از شکست غرب در رسیدن به هدف خود، یعنی تضعیف روسیه و نیز دو دستگی در اردوگاه اروپاست. روزنامه گاردین اواخر ژوئیه ۲۰۲۲ با بیان اینکه اقدامات غرب علیه روسیه نتیجه عکس داده، تحریم‌های اروپا و امریکا را نسنجیده‌ترین سیاست تاریخ کنونی حوزه بین‌الملل ارزیابی کرد و نوشت: «ولادیمیر پوتین از همیشه قدرتمندتر شده است.» با وجود شواهد بسیاری که نشانگر شکست تحریم‌ها علیه روسیه است، هنوز هیچ یک از رهبران غرب جرئت آن را نداشته است تحریم‌ها را زیر سؤال ببرد چراکه اعتراف به شکست یا حتی تصور آن هم توهین به مقدسات تلقی می‌شود. غربی‌ها بر این تصور بودند با تحریم‌های فلج‌کننده علیه روسیه می‌توانند به سرعت اقتصاد آن را نابود کرده و در نتیجه بخش نظامی این کشور اعم از تولید تسلیحات و نیز نیروهای روسی مستقر در اوکراین را به تنگناها و محدودیت‌های شدید روبه‌رو سازند و در نتیجه توازن قوا را به نفع نیروهای اوکراینی در جبهه‌های جنگ در این کشور رقم بزنند.

> خرید کالاهای روسی در اسپانیا افزایش ۱۱۲درصدی را ثبت کرده، صادرات روسیه به بلژیک ۱۳۰درصد بیشتر شده، هلند واردات از روسیه را ۷۴درصد افزایش داده و خرید کالاها و محصولات روسی از سوی ژاپن نیز ۴۰درصد رشد داشته، ضمن اینکه ارزش روبل از ابتدای ۲۰۲۲ حدود ۵۰درصد بیشتر شده است

■ **کامیابی روسیه**

این اعتراف تلخ و سنگین برای غربی‌ها پس از اعلام کارزار تحریم اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک به معنای شکست هژمونی غرب به سرکردگی امریکا و ناتوانی آن در رسیدن به اهداف خود به رغم سرمایه‌گذاری‌های کلان مالی و تسلیحاتی به نفع اوکراین است. اکنون روسیه از لحاظ اقتصادی در موقعیت تثبیت‌شده‌ای قرار دارد و از طریق ارتباط نزدیک با متحدان خود توانسته است بر شرایط و محدودیت‌های تحریمی غلبه کند. روبل به عنوان واحد پول روسیه، در سال جاری به یکی از قوی‌ترین ارزهای جهان بدل و از ژانویه ۲۰۲۲ تاکنون نزدیک ۵۰درصد تقویت شده است، ضمن اینکه آمارهای ذکرشده در گزارش نیویورک‌تایمز نشان می‌دهد رویکرد جدید سیاست خارجی روسیه موسوم به چرخش به سوی شرق که از سال ۲۰۱۴ در پیش گرفته بود و پس از جنگ اوکراین تشدید شده، حاصل آن افزایش قابل توجه مراودات اقتصادی و تجاری روسیه با کشورهایی مانند چین، هند و ترکیه است. هند و ترکیه به عنوان واردکنندگان بزرگ کالاها و محصولات روسی ظاهر شده‌اند و میزان واردات‌شان از این کشور به ترتیب ۴۳۰ و ۲۱۳درصد افزایش یافته است. صادرات روسیه به چین نیز ۹۸درصد افزایش یافته است.

■ **جمع‌بندی**

کارشناسان اقتصادی معتقدند آثار و پیامدهای اقتصادی ناشی از جنگ اوکراین بر کشورهای غربی طولانی‌مدت خواهد بود و بیش از ۲۰سال ادامه خواهد داشت. شرایط کنونی اروپا، در واقع حاصل همراهی این کشورها با سیاست‌های امریکا در حمایت از اوکراین در جنگ با روسیه است. بهای این همراهی را شهروندان اروپایی با کاهش شدید رفاه و نیز تورم شدید و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند. با توجه به کمبود منابع انرژی به ویژه گاز، قیمت همه موارد وابسته به گاز از جمله بهای برق مصرفی نیز به شدت افزایش یافته است و بسیاری از شهروندان این کشورها دیگر قادر به پرداخت قبض‌های گاز و برق خود نیستند. آنها با کاهش خدمات اجتماعی، بحران انرژی، افزایش بهای سوخت و مواد غذایی و تورم بی‌سابقه دست به گریبانند و چشم‌انداز نامطلوبی نیز در زمستان ۲۰۲۲ در انتظارشان است.

همه این مسائل در واقع حاصل تبعیت و پیروی بی‌چون و چرای اروپایی‌ها از خواسته‌ها و اهداف ایالات‌متحده است. اکنون اتحادیه اروپا و کشورهای بزرگ اروپایی که در کنار واشنگتن بار هزینه‌های تأمین تسلیحاتی اوکراین را نیز متحمل شده‌اند، بدون توجه به منافع درازمدت خود بر طبل دشمنی با روسیه می‌کوبند، بدون اینکه متوجه باشند این مسیر در نهایت به تضعیف شدید توان اقتصادی و سیاسی و حتی نظامی اروپا منجر خواهد شد و صرفاً امریکا برنده این بازی خواهد بود.

دورنما

یک دولت مستعجل دیگر

■ **محمود حکیمی**

سرانجام انتخابات کنست در رژیم صهیونیستی برگزار شد و به کار یک ساله دولت به اصطلاح میانه‌روها پایان داده شد. پیروز این انتخابات همان گونه که برخی نظرسنجی‌ها و گمانه‌زنی‌ها انتظارش را داشتند، کسی نبود جز بنیامین نتانیاهو. او تا همین ژوئن سال گذشته نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بود و حالا بازگشتش به قدرت این معنا را دارد که تمام تلاش مخالفان سیاسی وی در نهایت باعث شد او کمتر از ۱/۵ سال از قدرت دور بماند و آنها عاقبت نتوانستند نتانیاهو را برای همیشه کنار بزنند. این نتیجه باعث ایجاد تصوری از قدرت نتانیاهو می‌شود، چنانکه گویا او در قدرت ماندنی است و تلاش‌ها برای حذف وی از عرصه سیاسی رژیم صهیونیستی بیهوده است اما به نظر می‌رسد، حتی نتایج انتخابات نیز نشان می‌دهد چنین تصوری بیشتر خیال‌پردازی است تا اینکه گویای واقعیت باشد. در واقع، بازگشت نتانیاهو به قدرت چالش‌هایی را به وجود می‌آورد که می‌تواند تکرار وضعیت پیشین او باشد و باز دولت آینده او را همانند دولت پیشینش یا دولت نفتالی بنت- یائیر لاپید مبدل به دولتی مستعجل کند.

■ **نتایج انتخابات**

کمیته انتخابات رژیم صهیونیستی بعد از شمارش تمام آرا در روز جمعه پنجم نوامبر اعلام کرد ائتلاف تحت رهبری نتانیاهو با کسب ۶۴کرسی از ۱۲۰کرسی موجود در کنست، پیروز انتخابات است. بنا بر اعلام این کمیته، ۶۴کرسی ائتلاف پیروز شامل ۳۲کرسی حزب لیکود به رهبری نتانیاهو، ۱۴کرسی به طور مشترک متعلق به حزب صهیونیسم دینی به رهبری بتسلئیل سموتریتچ و حزب قدرت یهودی به رهبری ایتمار بن غفیر، ۱۱کرسی متعلق به حزب شاس به رهبری آریه درعی و هفت کرسی باقیمانده هم نصیب حزب یهودیت توراتی به رهبری یاکوب لیتزمن شده است. در مقابل، حزب یش عتید به رهبری لاپید ۲۴کرسی، بلوک رسمی به رهبری بنی گانتس ۱۲کرسی، حزب اسرائیل خانه ما به رهبری آویگدور لیبرمن شش کرسی، فهرست متحد عربی به رهبری منصور عباس پنج کرسی، جبهه حداش به رهبری محمد برکت پنج کرسی و در آخر، حزب کارگر به رهبری مراف میکائیل چهار کرسی به دست آورده‌اند. نکته روشنی که از نگاه گذرا به این اعداد و ارقام به دست می‌آید، این است که نتانیاهو نمی‌تواند به تنهایی دولت آینده را تشکیل دهد و برای اینکه رأی اعتماد کنست را برای اعضای کابینه‌اش داشته باشد، دو گزینه بیشتر پیش رو ندارد: اول اینکه فقط به متحدان انتخاباتی خود تکیه کند و کابینه‌ای با تمایلات راست افراطی تشکیل دهد، دوم اینکه برای ایجاد تعدیل در کابینه خود و پرهیز از تبعات اقدامات افراطی به خصوص جنگ دست‌کم بخشی از کابینه را اختصاص به احزابی در خارج از ائتلاف انتخاباتی‌اش بدهد. باید گفت این دو مسیر هر کدام سختی‌ها و چالش‌های خود را دارند که باعث می‌شود نتانیاهو نتواند کابینه‌ای بدون تنش و طبق میل خود دست و پا کند.

■ **گزینه اول**

اگر نتانیاهو گزینه نخست را انتخاب کند، دست‌کم می‌تواند به اکثریت فعلی ۶۴کرسی تکیه کند تا اینکه کابینه‌اش بتواند آزمون رأی اعتماد از کنست را با موفقیت پشت سر بگذارد اما این موفقیت به معنای پشت سر گذاشتن مشکلات نیست و حتی به نظر می‌رسد به معنای شروع مشکلات و تنش‌هایی سخت است. طنز قضیه این است که حزب لیکود و حتی شخص نتانیاهو با وجود تعلق به جناح راست و تمایلات سرسختانه در این جناح اما باز در مقایسه با احزاب صهیونیسم دینی، قدرت یهودی، شاس و یهودیت توراتی باز حزبی میانه تلقی می‌شود و بهتر است لیکود را در طیف راست میانه قرار داد و این احزاب را در جناح راست افراطی. به یاد داشته باشیم آریه درعی در سال ۲۰۱۳ تنها به این دلیل از دولت آن وقت نتانیاهو خارج شد که او خواستار اجباری شدن خدمت سربازی یهودیان حریدی شده بود و درعی به این دلیل نه تنها از دولت خارج شد بلکه ترجیح داد در کنار حزب کار اپوزیسیون دولت قرار بگیرد. حالا هم مسائلی نظیر خدمت سربازی اجباری، تغییر در نظام قضایی، دادن امتیازات خاص به جوامع متعصب مذهبی و به خصوص موضوع شهرک‌سازی‌ها و غصب اراضی فلسطینی‌ها می‌تواند باعث تنش‌هایی برای نتانیاهو ایجاد کند. در واقع، نتانیاهو یا در برخی از این مسائل نظیر خدمت سربازی یا امتیازات ویژه جوامع متعصب با این احزاب هم‌عقیده نیست یا اینکه در برخی مثل شهرک‌سازی‌ها و غصب اراضی فلسطینی‌ها با آنها هم‌عقیده است اما حاضر نیست به شیوه آنان عمل کند تا باعث بروز خشونت و حتی جنگ با فلسطینی‌ها بشود. دیگر احزاب موجود در این ائتلاف اصولاً اعتقادی به حقوق فلسطینی‌ها ندارند و حاضرند تا کشتن آخرین نفر آنها پیش بروند؛ گزینه‌ای که بی‌شک نتانیاهو از آن بیم دارد. باید توجه داشت که نتانیاهو به خصوص در این زمینه سیاست دوگانه‌ای داشته و در طول نخست وزیری طولانی‌مدتش از یک سو لاف تندروی می‌زد و از سوی دیگر مواظب بود لاف‌زنی‌اش به حد خشونت جدی نرسد اما حال دیگر نمی‌تواند با همراهی این احزاب در کابینه خود این سیاست را ادامه بدهد.

> هر چند ۶۴کرسی به نتانیاهو رأی اعتماد می‌دهد اما حاشیه امنی برای حفظ کابینه‌اش نیست و به عبارتی، او با حمایت این تعداد کرسی در کنست همواره روی لبه تیغی حرکت می‌کند که هر آن امکان لغزیدنش هست و لاپید، گانتس و لیبرمن هم منتظر چنین لغزشی خواهند ماند

■ **گزینه دوم**

گزینه دوم به نتانیاهو این امکان را می‌دهد تا به سیاست دوگانه‌اش ادامه بدهد، خشونت‌ها را تا حد بهره‌برداری سیاسی پیش ببرد و نه جلوتر و مهم‌تر از همه اینکه مسئله شهرک‌سازی‌ها و فشار با فلسطینی‌ها را تا حدی جلو نبرد که حمایت سنتی کشورهای غربی و در رأس آنها دولت امریکا را از دست دهد. هر چند بازگشت احتمالی دونالد ترامپ به قدرت بعد از انتخابات ۲۰۲۴ می‌تواند قوت قلبی برای نتانیاهو باشد اما بازگشت ترامپ به قدرت حتی در صورتی که اتفاق هم بیفتد، دو سال زمان باقی مانده و نتانیاهو در این مدت باید رعایت حال دولت دموکرات امریکا به رهبری جو بایدن را بکند. شاید این گزینه به عنوان نتیجه گزینه‌ای مناسب با شرایط فعلی نتانیاهو باشد اما مشکل اولیه این است که رهبران احزاب موجود در این گزینه به خصوص دو حزب یش عتید و بلوک رسمی و حتی حزب اسرائیل خانه ما با شخص نتانیاهو مشکل جدی دارند و تنها به واسطه انتخابات و رعایت قواعد بازی است که پیروزی نتانیاهو را در انتخابات به رسمیت شناخته‌اند اما این کار در نظر آنها به معنی مشروعیت اخلاقی و تأیید نخست‌وزیری نتانیاهو نیست. در واقع، رهبران این احزاب می‌دانند که پیوستن به نتانیاهو نتیجه‌ای جز طرد شدن از حزب‌شان در پی ندارد و به این جهت، حتی اگر بخواهند در قدرت با نتانیاهو شریک بشوند، باز هم قادر به انجام آن نیستند. علاوه بر این، پناه بردن نتانیاهو به آن احزاب افراطی این شانس را برای افرادی نظیر لاپید، گانتس و لیبرمن ایجاد می‌کند که افراط‌گرایی افراطی‌ها باعث تنش‌های بیشتر و در نتیجه، سقوط زودهنگام دولت نتانیاهو بشود. باید توجه داشت که هر چند ۶۴کرسی به نتانیاهو رأی اعتماد می‌دهد اما حاشیه امنی برای حفظ کابینه‌اش نیست و به عبارتی، او با حمایت این تعداد کرسی در کنست همواره روی لبه تیغی حرکت می‌کند که هر آن امکان لغزیدنش هست و لاپید، گانتس و لیبرمن هم منتظر چنین لغزشی خواهند ماند، بنابراین بازگشت نتانیاهو می‌تواند به این معنا باشد که کنار زدن او از عرصه سیاست رژیم صهیونیستی کار آسانی نیست اما به این معنا نیست که او کار آسانی در پیش دارد و می‌تواند دولت دلخواه خود را بدون دردسر حفظ کند. نتانیاهو با انتخاب هر شریکی در دولت خود دچار تنش‌هایی خواهد شد که همین تنش‌ها می‌توانند زمینه‌ساز سقوط دولتش بشوند.

پرونده

ترور عمران خان بی‌ثباتی پاکستان را طولانی می‌کند

■ **سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده**

عمران خان، نخست‌وزیر سابق پاکستان و رهبر حزب تحریک انصاف پاکستان (PTI) روز پنج‌شنبه، سوم نوامبر مورد سوءقصد قرار گرفت. این اتفاق در جریان برگزاری تظاهرات اعتراضی در منطقه وزیرآباد واقع در شرق ایالت پنجاب رخ داد و خان در حال سخنرانی روی یک کامیون کانتینری بود که فردی شش بار به سمت کامیون او شلیک کرد. یکی از هواداران خان در این جریان کشته شد و ۹ نفر از جمله خود خان و سناتور فیصل جاوید خان زخمی شدند. خان بلافاصله به بیمارستان و مرکز تحقیقات سرطان شوکت خانم مموریال لاهور منتقل شد و به گفته نزدیکان وی وضعیت باثباتی دارد و تنها از ناحیه پا دچار سانحه شده است. هر چند خان از این سوءقصد جان سالم به در برده اما این حادثه نشان داد خشونت همچنان نقش مهمی در سیاست پاکستان دارد و باید دید او و مخالفانش بعد از این چه خواهند کرد.

■ **خشونت سابقه‌دار**

حرف از تداوم خشونت در پاکستان با توجه به سابقه طولانی‌مدت این موضوع در عرصه سیاسی قابل توجیه است. شاید بتوان گفت خشونت و سیاست دو همزاد در تاریخ سیاسی پاکستان هستند، زیرا نخستین ترور علیه نخستین نخست وزیر پاکستان به نام لیاقت علی خان و در ۱۵اکتبر ۱۹۵۱ و تنها چهار سال بعد از تأسیس کشور پاکستان اتفاق افتاد. خان آن زمان در یک گردهمایی ۱۰۰هزارنفره در شهر راولپندی سخنرانی می‌کرد که فردی دو گلوله به سینه او شلیک کرد و تلاش‌ها برای احیای خان به نتیجه نرسید. فرد ضارب به سرعت توسط نیروهای پلیس کشته و بعد هم اعلام شد او یک قاتل حرفه‌ای از افغانستان به نام سعید اکبر ببرک از قبیله پشتون زادران بود. نکته عجیب این است که ببرک فردی شناخته‌شده برای پلیس پاکستان بود و معلوم نیست چرا اجازه ورود او به محل سخنرانی و نزدیک شدن به خان داده شده بود، جدای از اینکه به جای دستگیری، نیروهای پلیس او را کشتند. این موضوع باعث طرح برخی گمانه‌زنی‌ها شد که پلیس و ارتش پاکستان با کشتن وی به دنبال پاک کردن سرنخ جنایت بودند. جدای از ترورهای مکرر، ترور بی‌نظیر بوتو یکی از آن خشونت‌های قابل توجهی بود که مثل ترور لیاقت خان هم در شهر روالپندی اتفاق افتاد و هم با کشته شدن عامل ترور، سرنخ‌ها به نحو عجیبی پاک شدند. او در ۲۷دسامبر ۲۰۰۷ بعد از سخنرانی در یک گردهمایی حزب مردم پاکستان توسط یک عامل انتحاری ترور شد. نه انگیزه و نه عاملان پشت پرده این ترور نیز همانند ترور لیاقت خان مشخص نشد و پرویز مشرف، رئیس‌جمهور وقت با متهم کردن القاعده و طالبان تلاش کرد خود را از مظان اتهام نجات دهد، هر چند این دو گروه هر گونه دست داشتن در این ترور را تکذیب کردند. حالا به نظر می‌رسد این سناریو در مورد نخست‌وزیر پیشین و ۷۰ساله پاکستان تکرار شده است و با ترور عمران خان بازار اتهام‌زنی و شایعات مثل گذشته داغ شده است.

> چه ترور عمران خان را کار دولت شریف بدانیم یا یک خودزنی سیاسی و حتی اقدام فردی، شکی نیست وضعیت بعد از این ترور به کلی تغییر می‌کند و احتمال بی‌ثباتی سیاسی بیشتر است

■ **اعتراض خان**

اولین نکته‌ای که در مورد ترور خان به نظر می‌رسد مربوط به تداوم اعتراض او به برکناری‌اش می‌شود. در واقع، خان از زمانی که در ۱۰آوریل ۲۰۲۲ توسط عارف علوی، رئیس‌جمهور و مجلس این کشور از مقام نخست‌وزیری عزل شد، تاکنون به این اقدام اعتراض دارد و حتی بعد که شهباز شریف از حزب مسلم لیگ پاکستان به مقام نخست وزیری رسید، همواره این اقدام را نامشروع دانسته و سعی کرده است با بسیج هواداران خود مسیر سرنگونی دولت شریف را دنبال کند. به این ترتیب، او طی ماه‌های گذشته دهها تجمع اعتراض‌آمیز را با کمک هواداران خود به راه انداخت و با سخنرانی‌های خود هم دولت شریف را دولتی غاصب معرفی کرده و هم درخواست انتخابات زودهنگام کرده است تا به این وسیله به قدرت بازگردد. در واقع، حمایت قابل توجه مردمی که عمران خان برخوردار از آن است به او امکان می‌دهد با پیگیری مصرانه و ادامه اعتراضات امید به موفقیت داشته باشد. انتخابات میان‌دوره‌ای پارلمان پاکستان در ۱۷اکتبر محبوبیت عمومی خان و حزبش را نزد افکار عمومی نشان داد، زیرا حزب او توانست در این انتخابات شش کرسی را از هشت کرسی موجود به دست بیاورد و حزب شریف، نخست وزیر، تنها موفق به کسب دو کرسی دیگر شد و چیزی هم نصیب دیگر احزاب نشد. این یک پیروزی چشمگیر برای خان بود و نشان داد اگر انتخابات زودهنگام پارلمانی برگزار شود، حزب او شانس بالایی برای پیروزی دارد و او می‌تواند دوباره به مقام نخست‌وزیری برسد. فواد چودری، یکی از رهبران ارشد تحریک انصاف پاکستان، همان موقع و در توئیتر نوشت: «من از دولت و این تشکیلات می‌خواهم به خواسته اکثریت مردم احترام بگذارند و به سرعت انتخاباتی دیگر برگزار کنند. ما آماده گفت‌وگو درباره چارچوب انتخابات با دولت هستیم.» با این حال، عمران خان که مطمئن بود مذاکره با شریف به جایی نمی‌رسد، آن موقع نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای را رفراندومی به نفع خود توصیف کرد و وعده برگزاری سلسله راهپیمایی‌های اعتراضی تا اسلام‌آباد و برای سرنگونی دولت شریف را داد. به راه افتادن این رالی سیاسی بدون تردید تهدید جدی برای دولت شهباز شریف بود که تنها با خاموش کردن صدای عمران خان می‌شد جلوی آن را گرفت و این کاری بود که با ترور روز سوم نوامبر اتفاق افتاد.

■ **دست پنهان یا مظلوم‌نمایی؟**

عمران خان بعد از ترور فرصت را از دست نداد و با صدور بیانیه‌ای انگشت اتهام را به سوی شخص شهباز شریف، ورنا صنع‌الله، وزیر کشور و ژنرال فیصل حمید از فرماندهان ارشد امنیتی گرفت. همراهان خان در تحریک انصاف و هواداران آنها نیز در روزهای بعد مدام این سه تن را هدف تبلیغاتی خود قرار داده‌اند و حتی شیرین مزاری، وزیر پیشین حقوق بشر در دولت پاکستان و عضو حزب تحریک انصاف، در توئیتر ضمن اینکه عمران خان را «خط قرمز» نامید، از عارف علوی و ژنرال ندیم انجم، رئیس سازمان اطلاعات نظامی پاکستان (آی‌اس‌آی) خواست اقدام‌های فوری برای محاکمه این سه متهم اصلی حمله به عمران خان را انجام دهند. هر چند شریف و صنع‌الله این ترور را علناً محکوم کرده‌اند اما به نظر می‌رسد تیم عمران خان از این ترور با طرح این اتهامات زمینه سقوط دولت را فراهم می‌کنند. به این ترتیب، تئوری توطئه علیه خان و دست پنهان دولت در ترور اصل اولیه‌ای است که مبنای کار این تیم قرار گرفته اما جدای از صحت و سقم این فرضیه، فرضیه دیگری نیز است که می‌توان بنا بر آن و به جای مثلث شریف- صنع‌الله- فیصل، خود خان و همراهانش در تحریک انصاف را عامل پشت پرده این ترور دانست. در واقع، می‌توان ترور خان را به جای ترور لیاقت خان و بی‌نظیر بوتو با تروری مقایسه کرد که علیه پرویز مشرف در چهارم آوریل ۲۰۱۴ اتفاق افتاد. پرویز مشرف آن زمان در حال انتقال از بیمارستان قلب و عروق ارتش پاکستان به سمت مزرعه شخصی‌اش در چاک‌شهرزاد شهر روالپندی بود که بمبی در مسیر راهش منفجر شد و تنها به دلیل انفجار زودتر توانست جان سالم به در ببرد. گفته می‌شود آن انفجار برای تحت تأثیر قرار دادن اتهاماتی بود که از سوی دستگاه قضایی علیه مشرف مطرح شده بودن تا نشان دهند او هم قربانی توطئه‌هاست. حالا برنامه ترور عمران خان را نیز می‌توان مشابه این و نوعی مظلوم‌نمایی به سبک مشرف ارزیابی کرد تا با بحرانی‌تر کردن اوضاع شرایط برای سقوط دولت شریف فراهم شود.

چه ترور عمران خان را کار دولت شریف بدانیم یا یک خودزنی سیاسی و حتی اقدام فردی، شکی نیست وضعیت بعد از این ترور به شدت بحرانی شده است. مدینه افضل، نویسنده کتاب «پاکستان در محاصره افراطی‌گری، جامعه و دولت» در توئیتی نوشت: «فضای سیاسی پاکستان قبل از این و به طرز باورنکردنی متشنج بود. حمله به عمران خان آن را به کلی تغییر داده و احتمال بی‌ثباتی سیاسی را بیشتر کرده است.»